

## نقد و بررسی مبانی جهادگرایی تکفیری ها



## نقد و بررسی مبانی جهادگرایی تکفیری ها

این جریانات بیشتر از آنکه اینک در مقابل کفر و استکبار جهانی باشند در مقابل خود مسلمانان هستند و جهت تخریب چهره اسلام از آنان استفاده می گردد از همین رو لازم است که بیش از گذشته مورد مطالعه قرار گیرند و بدنه جامعه اسلامی نسبت به آنها شناخت دقیق تری داشته باشد. در این مجال بدلیل اختصار از بسیاری از نکات قابل طرح در ذیل این عنوان پرهیز شده است.

### • مقدمه

از پدیده های تامل برانگیز دوران معاصر ما که اینک در عراق و سوریه و پاکستان و نیجره و سایر کشورها قابل مشاهده است جریان «سلفی های تکفیری جهادی» است. آنچه در این مجال بدان توجه خواهد شد نگاهی مختصر به مبانی و ریشه های شکل گیری یا تقویت این جریانات در سالهای اخیر و نقدی مختصر بر آنهاست. بنظر می رسد این جریانات بیشتر از آنکه اینک در مقابل کفر و استکبار جهانی باشند در مقابل خود مسلمانان هستند و جهت تخریب چهره اسلام از آنان استفاده می گردد از همین رو لازم است که بیش از گذشته مورد مطالعه قرار گیرند و بدنه جامعه اسلامی نسبت به آنها شناخت دقیق تری داشته باشد. در این مجال بدلیل اختصار از بسیاری از نکات قابل طرح در ذیل این عنوان پرهیز شده است.

### • مفاهیم اصلی

#### معنای تکفیر

در تقسیم بندی مصادیق فقهی کفر در میان مسلمانان، باید دانست که کافر اهل قبله یا منصوص است و کفر آنها مثل نواصب، خوارج غلات از طرف صاحب شریعت مقدسه بیان شده است و یا کفر آنها منصوص نیست و این هم به دو قسم تقسیم می شود: قسم اول کسی است که به سب یا ناسزاگویی نسبت به خدا یا پیامبر «ص» می پردازد و قسم دوم کسی است که منکر ضروری دین باشد. و این قسم دوم مد نظر فقه تکفیر است. در باب حدود و ثغور ضروری دین نیز سخنان بسیاری مطرح شده که به این نکته بسنده می کنیم که بر اساس آیه «و لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» اصل در فقه اهل سنت اسلام افراد است. فقهای اهل سنت معتقدند دلیل تکفیر منکر ضروری دین، اجماع است و قوی ترین دلیل تکفیر منکر ضروری دین به انکار اصل دین یا انکار توحید و نبوت بر می گردد. پس منظور از تکفیر در این مجال «تکفیر مسلمانانی است که شهادتین را بر زبان آورده اند» می باشد و تکفیر اهل کتاب و... محل بحث ما نیست.

**درباره جریانات موجود در اهل سنت نیز توجه به نکات زیر ضروری است:**

## جریانات صوفی مسلک

که هم اینک حدود نیمی از مسلمانان را تشکیل می دهند و در تظاهرات رفتاری آنان توسل و شفاعت و زیارت نیز مشهود است و اهل تکفیر نمی باشند. رابطه این جریانات با تشیع هم مناسب است.

## جریانات سلفی معتدل

که حدود نیمی از مسلمانان پیروی این جریان فکری هستند. اخوان المسلمین در غرب اسلامی و دیوبندیه در شرق را می توان از جمله آنها دانست. این جریانات نیز با وجود تاثیر از ابن تیمیه در برخی مسائل فقهی و کلامی، اهل تکفیر نبوده و به تقریب بین مذاهب اسلامی قائل هستند لذا حس البنا مؤسس جریان اخوان، خود عضو مؤسس مجمع تقریب بود. درباره سید قطب نکاتی هست که در بخش های بعدی بطور تفصیلی بدانها اشاره خواهد شد.

## جریانات سلفی تکفیری

نمونه بارز آنها وهابیت است. این جریان بسیاری از مسلمانان و خصوصا شیعیان را تکفیر می کند. اینها سه دسته کفار، مشرکان و منافقان را به ترتیب بر اهل کتاب، شیعیان و مسلمانان اهل سنتی که با عقاید آنان همراهی نکنند تطبیق می دهند و همگی را جایزالقتل می دانند!

## جریانات سلفی جهادی

این جریانات که القاعده و طالبان نمونه آنها هستند از جریان اخوان و دیوبندیه انشعب کرده و با حضور در جهاد در مقابل اشغال شوروی در افغانستان نزج یافتند. این جریانات دشمن اصلی خود را آمریکا و همدستان او می دانند. البته برخی از آنها بتدریج دارای گرایشات تکفیری شده و شیعه را نیز به لیست دشمنان اصلی خود افزودند که در ادامه مقاله بیشتر مورد توجه قرار خواهند گرفت چرا که موضوع اصلی مقاله همین جریانات می باشند.

## • پیشینه

جریان تکفیر به اندازه تاریخ اسلام عمر دارد. بعد از رحلت پیامبر اکرم «ص» -در جریان رده- عده ای تکفیر شده و با آنها نبرد صورت گرفت. سه دسته از مردمان آنجا متهم به کفر شدند: یک عده مدعی نبوت، یک عده که زکات را به خلیفه بعد از پیامبر «ص» ندادند و دسته سوم که زکات می دادند ولی خلافت و حکومت رسمی را قبول نداشتند.

مورد دوم تکفیر در جریان خوارج رخ داد. ایشان حضرت علی «ع» را تکفیر کردند. مورد سوم تکفیر در دوره بنی عباس بعد از بحث های کلامی در مورد مخلوق بودن قرآن اتفاق افتاد. در این رویداد کسانی که در مخلوق بودن قرآن تردید داشتند، تکفیر شدند.

نکته قابل تامل این است که پس از شکل گیری جریانات اهل حدیث موسوم به سلفی در قرن هفتم به رهبری ابن تیمیه نوعی متفاوت از تکفیر در میان جامعه اسلامی رواج داده شد که با متهم ساختن بسیاری از مسلمانان به شرک و کفر آنان را مورد تکفیر قرار می داد ولی با این وجود، بدلیل در حاشیه قرار داشتن این فکر تا دوره محمد بن عبدالوهاب، تکفیر و اجرای آن در قبال مسلمانان کمتر مورد توجه بود.

## • سیر تطور تکفیر

نخستین دوره، تکفیر در ادبیات سنتی اهل سنت قابل مشاهده است که تساهل در این دوره بیشتر است. دوره دوم دوره ای است که در زمان نزج یافتن القاعده رونق پیدا کرد و دوره سوم به دوره ای اطلاق می شود که اخیرا رشد پیدا کرده است و بخشی از داعش مصداق آن می باشد.

تکفیر در فقه سنتی بیشتر در حوزه ضروریات احکام بود تا اعتقادات، اما از 20 سال گذشته در اندیشه تکفیر دگرگونی‌هایی ظاهر شد و تحول اول این بود که تکفیر به جای فروعات، باورهای اعتقادی را نیز شامل شد. و آنها در این دیدگاه بدعت و شرک را به تمام باورهای مخالف اهل سنت تسری دادند و بدین ترتیب شیعه نیز در زیر تیغ قرار گرفت.

البته درباره توجه جریان‌های جهادی به شیعه چند نکته قابل تامل است. یک نظر به ماجرای درگیری میان حوثی‌ها و جارودی‌های یمن برمی‌گردد. یمن در طول تاریخ، حیات خلوت عربستان بود. از زمانی که عربستان با حوثی‌ها و جارودی‌های یمن درگیر شد به دنبال ملاک شرعی می‌گشت تا با آنها نبرد کند لذا فتوای فقهی ساختند که بعداً به شیعیان اثنی عشری سایر مناطق نیز تسری یافت: «الشیعه کلمه الروافض».

برخی نیز این امر را متأخر از ماجرای یمن دانسته و بر این باورند که جریان‌های جهادی پس از سال 2006 و روی کار آمدن شیعه در عراق و با تقویت این تئوری که ایران و آمریکا که دو قدرت اصلی فعال در عرصه عراق بودند همدستی کردند تا شیعه روی کار بیاید، شیعه را نیز به همدستان آمریکا - که آن را نجس العین می‌دانند - افزودند و از آن روز به بعد شیعه کشی نیز در لیست اقدامات جریان‌های جهادی افزوده شد. در این رابطه در ادامه نکات بیشتری مطرح خواهد شد. در دومین تحول، تکفیر به سمت تکفیر حکام رفت و تکفیر، سیاسی شد. قبلاً تکفیر، مدنی بود. تکفیر سیاسی در واقع توسط مجاهدینی که در افغانستان علیه شوروی جنگیده بودند محقق شد. آنها پس از بازگشت به کشورهای خود حکام وابسته به آمریکا را مورد تکفیر قرار دادند. در فقه کلاسیک تکفیر در درون محکمه و پس از اثبات ادله و با حکم فقیه قابل اجرا بود ولی در تکفیر جدید به صرف یک احتمال، حکم به تکفیر داده می‌شود! در نسل سوم، تکفیر از حاکمان به کل جامعه و گروه‌های اجتماعی سرایت کرد. در نتیجه آنها با توده مردم درگیر شدند و رسانه هم به کمک آنها آمد و ایجاد وحشت در عرصه عمومی را آغاز کردند و «نصر به رعب» قاعده آنان شد. دلیل آنها هم این بود که به خاطر اینکه حاکمان محافظ دارند آنها را نمی‌شود ترساند ولی بهتر می‌شود در جامعه رعب و وحشت ایجاد کرد!

## • بسط دایره جهاد

از مهمترین رخدادهایی که در ایجاد و گسترش جریان‌های جهادی موثر بود، «بسط دایره جهاد» در نیم قرن اخیر است. از همین روست که این مساله باید مورد کنکاش دقیق قرار بگیرد. از جمله کسانی که آغازگر این معنا به حساب می‌آیند «سید قطب»، اندیشمند معروف مصری و از سران جریان اخوان المسلمین است. وی جوامع امروزی مسلمانان را با دوران مکی قیاس می‌کند که باید قبل از اجرای هر حکمی، پایه‌های عقیده آنان استوار گردد. او در کتاب «معالم فی الطریق» که پس از تحمل شکنجه‌های فراوان در زندان نگاشته به مفاهیمی چون «جاهلیت» و «جهاد» اشاره می‌کند. وی ذیل عنوان «الجهاد فی سبیل الله» به نقل از «ابن قیم جوزیه» سیاق جهاد در اسلام را این گونه تشریح می‌کند: ۱- مرحله ی اول قرائت بدون تبلیغ بود. «إقرأ باسم ربك الذي خلق» ۲- مرحله ی تبلیغ که آن هم به تبلیغ برای خانواده، خویشان، قوم خود، اقوام دیگر و سپس همه ی جهانیان تقسیم می‌گردد. «یا ایها المدثر قُمْ قَائِرًا» ۳- مرحله ی هجرت ۴- و نهایتاً بعد از تشکیل دولت اجازه ی قتال به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- و مؤمنان داده می‌شود.

سید قطب سپس نتیجه می‌گیرد که این دین با دعوت و روشنگری به تصحیح معتقدات مردم و ایده‌ها می‌پردازد و با قدرت و نیرو، نظام‌های فاسد را نابود می‌سازد. از اذعان سید به این مراحل به راحتی می‌توان استنباط نمود که او قبل از تشکیل دولت توسط مؤمنان به قتال

توصیه ننموده است. تازه بعد از تشکیل دولت اسلامی نیز آن گونه که نصیر زرواق در کتاب «مقاصد الشریعه فی فکر الامام سید قطب» آورده است، مهم ترین مقاصد جنگ از نظر سید قطب عبارتند از تحقق عدالت اجتماعی، آزادی عقیدتی مسلمانان و غیرمسلمانان و حمایت از مظلومان در مقابل جور ظالمان. سپس بیان می دارد که هرگاه دولت هایی بین دعوت و مدعوین آن مانعی ایجاد کنند و دولت اسلامی برای رفع این مانع چاره ای جز جنگ نداشته باشد، به جنگ توسل می جوید.

یکی از واژه ی کلیدی و محوری معالم فی الطریق، واژه ی جاهلیت است. پیش از او نیز اندیشمندانی چون ابن تیمیه، ابن حزم و محمدبن عبدالوهاب این واژه را برای تشریح وضع موجود جوامع اسلامی به کار برده اند. در اوایل قرن بیستم نیز محمد عبده و رشید رضا اوضاع جوامع مسلمانان را به دوران جاهلیت قبل از اسلام تشبیه کرده اند. اما مودودی این واژه را وارد دنیای مدرن کرد و جوامع کمونیستی و غربی را جاهلی نامیدند. «سید قطب» نیز به تأثیر از «مودودی» بنای اندیشه ی خود را بر جاهلیت گذاشت، با این تفاوت که او تمام جهان معاصر از جمله جوامع مسلمان هم عصر خودش را هم جاهلی خواند. سید هر جامعه ای را که در آن بشر به جای خدا دست به قانون گذاری بزند و شریعت خداوند حاکم نباشد جاهلی می داند در تعریف سید قطب از جاهلیت باید دو نکته را هیچ گاه فراموش نکنیم: اول اینکه وقتی سید جاهلیت را به جامعه ای نسبت می دهد، منظورش یکایک افراد آنجامعه نیست. دوم آنکه سید جاهلیت را مساوی با کفر ندانسته است که جریانات تندرو آن را مستمسکی برای اعمال خشونت علیه جوامع جاهلی قرار دهند.

در اینجا مناقشات فراوانی در ذیل اندیشه سید قطب که به تعبیر خود جریانات جهادی فعلی، الهام بخش آنان بوده است صورت گرفته است. برخی بر این باورند که وی با بسط مفهوم جاهلیت در قبال مسلمانان این بهانه را به دست افرادی داده است که آنان را نیز تکفیر کرده و جهاد برای برون رفت از این جاهلیت مدرن را با آمریکا، همدستان او و هر کس که با آنها همراهی نماید، تجویز کرده اند.

ولی برخی معتقدند که این برداشت از کتاب وی با مراد او همخوانی ندارد چرا که وی، قتال را جز برای مرحله ی تشکیل دولت مقتدر جایز ندانسته است.

جهاد از نظر جماعت های سلفی تکفیری، به ویژه سازمان القاعده، چیزی بیش از یک حکم فقهی فرعی و در ردیف اصول اولیه ی دین اسلام اهمیت یافته است. تکفیری ها بر این عقیده اند که جهاد، جنگ و ترور دشمنان خدا، امری ضروری و تکامل بخش دعوت مسالمت آمیز به تشکیل حکومت اسلامی است. آنان با تمسک به آیات الهی، آرای فقهای سلفی و وهابی و تفسیرهای خاص خود، جهاد ابتدایی، تروریسم و هرگونه خشونت علیه هرکسی (چه مسلمان، چه کافر و غیره) را موجه جلوه می دهند و آن را جهاد در راه خدا تفسیر می کنند. در حالی که امثال مودودی تنها جوامع کمونیستی و غربی را جوامع جاهلی می دانستند و جوامع مسلمان را از این مفهوم خارج می کردند، سید قطب اولین کسی بود که جوامع معاصر مسلمان را نیز وارد این مفهوم کرد. به همین خاطر است که امروزه سازمان القاعده و گروه های افراطی دیگر، ترور را شامل مسلمانان نیز کرده اند. امروزه می بینیم که گروه های تکفیری بسیاری از مسلمانان بی دفاع را به خاک و خون می کشند، به این بهانه که آن ها در وضعیت جاهلی به سر می برند. سید قطب می گوید: هر جامعه ای که اسلامی نباشد، جاهلی است. به همین خاطر، یکی از مهم ترین تغییراتی که سید قطب متوجه مرزهای سیاسی اسلام کرد، این بود که او به جای مفاهیم سنتی چون دارالاسلام و دارالکفر، از مفاهیم جامعه ی اسلامی و جامعه ی جاهلی استفاده کرد.

فارغ از تحلیل ما درباره میزان درستی این سخنان، نمی توان انکار کرد که سید قطب و پس از او افرادی چون صالح سریه و عبدالسلام فرج به بسط مفهوم جهاد با مصداق مسلمانان پرداختند. سریه، از پیشوایان سلفی مصر، جهاد را برای تغییر حکومت ها و اقامه ی دولت اسلامی، بر هر مرد و زن مسلمان، یک «واجب عینی» فرض می کند. عبدالسلام فرج، رهبر گروه تکفیر و هجرت، نیز در رساله ی «الفریضه الغائبه»، به پیروی از ابن تیمیه، با نقل احادیثی با مضمون فتح و پیروزی اسلام، سعی دارد مؤمنان را به بازگشتن اسلام در عصر کنونی بشارت دهد و آنان را از ناامیدی برهاند.

بسیار روشن است که در مفاهیم سنتی تری مثل دارالاسلام و دارالکفر، انعطافی روشن می بینیم. به این معنا که مرزهای اسلام و کفر، مرزهای جغرافیایی است و هرکه دارالاسلام است، از امنیت مالی، جانی و... برخوردار است، ولی در این نگرش جدید این مرزها از مرزهای جغرافیایی عبور می کند و به مرزهای عقیدتی و حتی ایمانی می رسد.

## • زمینه های اجتماعی سیاسی رشد جریانات جهادی

اینکه چرا در چند دهه اخیر این جریانات قوت و قدرتی بیشتر پیدا کرده اند طبعاً دلایل فراتری از نوشته شدن چند کتاب دارد. تا بستر اجتماعی رشد یک اندیشه مهیا نباشد، رشد آن براحتی صورت نخواهد پذیرفت لذا مختصراً به این زمینه ها اشاره خواهیم داشت:

فروپاشی امپراطوری عثمانی و عدم بارقه امید بازگشت خلافت عثمانی از مهمترین عوامل تحقیر هویتی مسلمانان می باشد که با تداوم سرکوب اسلامگرایان این مساله به یک نوع رادیکالیزم منجر شده است.

تاسیس رژیم صهیونیستی در قلب جهان اسلام و حمایت بی حد و حصر دول غربی از جنایات این اشغالگران، حضور استعمار و غارت اموال مسلمین، وجود حاکمان سکولار و پان عربیسم و چپ گرا در کشورهای اسلامی، سخت گیری شدید حاکمان نسبت به طرفداران اسلام سیاسی و سرکوب آنان، اشغال مستقیم کشورهای اسلامی مانند عراق و افغانستان توسط آمریکا و... از جمله این عوامل هستند. هر قدر هم که آمریکا و غربی ها این حضور را پررنگ تر کنند قطعاً شوق جهاد را در میان جوانان مسلمان افزون خواهند نمود. البته همین جا باید به این نکته اشاره کرد که مقابله با اشغالگران و جهاد با آنان نقطه نقد و محل مناقشه ما با این جریانات جهادی نیست و طبعاً برگرداندن سلاح به سوی مسلمانان و شیعیان نقطه انحراف آنان می باشد که محل بحث ما نیز همین جاست.

شاید بتوان مهمترین عامل سیاسی برای شکل گیری گروههای تکفیری را نبود خلافت اسلامی در جهان اهل سنت دانست. چنانچه می بینیم شعار داعش که با برافراشتن پرچم سیاه عباسیان همراه است نیز تاسیس خلافت اسلامی است. با وجود مخالفت بزرگان اهل سنت با برخی خلفای تاریخ اسلام مانند مخالفت امام شافعی و ابوحنیفه با امویان و عباسیان ولی باید این نکته را نیز بدانیم که خلافت سابقه ای سیزده قری در ذهن عامه اهل سنت دارد و حکام فاسد وابسته کنونی و ظلمهای متعددی که بر مسلمانان می رود، شوق تشکیل مجدد خلافت اسلامی را در میان آنان افزوده است و از همین روی، شعار داعش برای بدنه اهل سنت جذابیت داشت هر چند به روشها و جنایات آنان نقدهای جدی داشتند.

درباره زمینه های فرهنگی شکل گیری گروههای تکفیری نیز می توان به حذف سنتهای فرهنگی و حجاب از جامعه اسلامی با زور سرنیزه، نفوذ فرهنگ غرب و گسترش تفکر اومانیسم و سکولاریسم، قدرت یابی شیعه و گسترش تفکر آن به عنوان فکر رقیب و کم سواد اقطاب صوفی و کاهش نفوذ آنها در مقابل تبلیغات وهابیت، درباری شدن برخی علما و طلاب و.. اشاره

کرد.

## • بررسی موردی داعش

طالبان پاکستان - نه افغانستان- و نیز داعش را باید جزو اولین جریانات «جهادی تکفیری» دانست. چنانچه پیشتر گفته شد و می دانیم جریانات جهادی مانند القاعده و طالبان با رویکرد ضداستکباری شکل گرفتند. آنها متأثر از اندیشه سید قطب جهاد با شوروی و پس از آن آمریکا را در دستور کار خود قرار دادند. اینجا نقطه تناقض آمیز رفتار سعودی و کشورهای عربی بود که از آنان در جنگ شوروی بعنوان مبارزه با اشغال دارالاسلام توسط کفار حمایت کرده بودند و حالا مبارزه با آمریکا را جایز نمی دانستند!

این جریانات گرچه دل خوشی از شیعیان نداشتند ولی نوک تیز حملات شان نیز به سمت شیعیان نبود.

متأسفانه برخی تحولات منطقه ای و اقدامات افراطی شیعیان انگلیسی و نیز هزینه های دولتهای عربی و نهایتاً تاثیر فکری جریانات وهابی و پذیرش مبانی معنا شناختی «ابن تیمیه» در باب توحید و شرک، ایمان و توحید، سنت و بدعت مخصوصاً شرک و بناء بر قبور و نیز مفهوم جاهلیت و جهاد که «سید قطب» در کتاب «معالم فی الطریق» مطرح کرد و تاکید بر آیه «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» شاخه ای از این جریانات را به سوی نگرش های تکفیری اعتقادی نیز سوق داد.

تا جایی که کشتار شیعیان و مسلمانان مخالف ایشان بعنوان دشمن قریب - مشابه آنچه در پاکستان و عراق در حال وقوع است- و تاکید بر کتاب «نواقض الاسلام» از «محمد بن عبدالوهاب»، تاکید بر جمله ابن تیمیه «قوام الدین بکتاب یهدی و بسیف ینصر» از مبانی فکری سپاه صحابه و بخشی از طالبان پاکستان و داعش گذشته است!

بعبارت دقیق تر اینکه جریانات جهادی موجود که به سمت تکفیر گرایش پیدا کرده اند در ابتدا تکفیر سیاسی و حکام وابسته و همراهان آنها را مد نظر داشتند و اینک نیز بخش زیادی از این بدنه چنین باوری دارد چنانچه ساختار القاعده نوعاً اینچنین است ولی بتدریج گرایش به فکر تکفیری وهابی نیز در آنها تقویت شد و اینک بخشی از آنها با آن نگرش در حال کشتار مسلمانان می باشند!

شاهد بودیم که چندی پیش رهبر کنونی القاعده، ایمن الظواهری بر لزوم درگیری با دشمن اصلی یعنی آمریکا و پرهیز از شیعه کشی تاکید کرد که با اعتراض جریان داعش قرار گرفت. جریان داعش که پیش تر و از سال 2003 برای مبارزه با آمریکایی ها در عراق ایجاد شده بود پس از تحولات سوریه به «جبهه النصره لاهل الشام» پیوست و نهایتاً بعد از بروز اختلافات میان البغدادی و الجولانی، از آن جریان منشعب شده و داعش را تشکیل داد.

جالب توجه آنکه این جریان تاکنون بیش از سه هزار نفر از نیروهای جبهه النصره را نیز به قتل رسانده است چرا که معتقد است خلیفه وقت البغدادی است و این جریان به دلیل عدم بیعت با آنها کافر می باشند. از جمله تمایزات جبهه النصره با این جریان عدم سخت گیری اینچنینی برای مردم در عدم بیعت با امیر محلی خود یعنی الجولانی که در بیعت با الظواهری است بود.

## • نقد مبانی

درباره نگرشهای نادرست این جریانات نکات زیادی قابل ذکر است که صرفاً به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد:

الف) بنای جامعه بر اساس ایمان نه اسلام

میدانیم که در اسلام، ذکر شهادتین شرط ورود فرد به حیطه اسلام و بار شدن احکام متعدد بر



اوست. بر اساس نظر صریح علمای فریقین کسی حق ندارد گوینده ذکر شهادتین را کافر بشمارد.

بر این مبنا، اجتماع سازی و جامعه پردازي مسلمانان مبتنی بر اسلام و شهادتین تشکیل می شود و این اجتماع است که بستر ساز رشد ایمان در افراد است چرا که ایمان امری تشکیکی است که پس از اسلام آوردن فرد و با اجرای شریعت اسلامی در زندگی خویش بدان دست می یابد فلذا نمی توان مبناي جامعه مسلمین را بر یک مساله قلبی بنا نهاد.

از همین روست که جامعه اسلامی بر اساس اسلام که یک شهادتین ساده است شکل می گیرد ولی جهت گیری آن افزایش ایمان در مسلمانان می باشد. مشکل جریانات تکفیری در این است که افراد دارای گناهان - به تعبیر ایشان کبیره - را نیز تکفیر می کنند! حال آنکه در فقه مسلمانان این فرد گرچه دارای نقص در ایمان است ولی چون عقاید او مخدوش نیست و در عمل و بعبارتی در حیطه فقه دچار خطا گشته، از حیطه اسلام خارج نشده و کسی حق ندارد به جای خداوند عالم او را بازخواست نماید!

ب) حکم جهاد در اختیار همه

برخلاف فقه اهل سنت که اذن جهاد را تنها از سوی علما و پس از مشاوره با دیگران مجاز می دانستند و برای آن شرایط سختی قائل بودند، جریان تکفیری-جهادی مفهوم جهاد را عوامانه کرده و آن را به ابزاری کارآمد برای مبارزه علیه دشمنان خود در درگیری با دولت ها تبدیل نموده اند. رهبران این جریان، که دارای صلاحیت و درجه علمی علمای سنتی نیستند، برای خود صلاحیت صدور حکم جهاد قائل شدند چرا که جهاد یک واجب مورد غفلت قرار گرفته است!

البته باید توجه داشت که در برخی از این جریانات بدلیل نفوذ اندیشه اهل حدیث و نفی تقلید و اجتهاد، چنین عارضه ای بروز یافته است که هر کس با برداشت شخصی از یک حدیث هم در تکفیر و هم در صدور حکم قتل افراد دست خود را باز می بیند.

بنظر می رسد جریانات سلفی مختلف با وجود اختلافاتی که در توسل و شفاعت و... با شیعیان یا مسلمانان دارند ولی بدلیل تبعیت از کلام در عقاید و تبعیت از ساز و کار اجتهادی در فقه، نمی توانند براحتهی جریانات اهل حدیث دست به تکفیر بزنند ولی این جریانات با نفی استفاده از عقل در فهم دین و تمسک به ظواهر آیات و روایات، براحتهی هر نوع برداشتی را جایز کرده اند!

ج) اولویت جهاد اصغر بر اکبر

از دیگر مسائل این جریان این است که سنت گرایان، بنا بر سنت و حدیث نبوی، جهاد اکبر را، که مبارزه ای نفسانی بود، مهم تر از جهاد اصغر می دانستند، ولی سلفی های جدید آن را برعکس نمودند. عبدالله عزام، از علمای سلفی و رهبران جهادی در جنگ افغانستان که از او به عنوان پدر معنوی القاعده یاد می شود، تأکید می کند به نظر وی، یک فهم نادرست از کلمه ی جهاد در میان مسلمانان شکل گرفته که فکر می کنند جهاد هر نوع تلاش در راه خداست و آن را به سحرخیز بودن و خواندن خطبه و سخنرانی و یا خدمت به خانواده و پدر و مادر تفسیر می کنند، در حالی که جهاد تنها به معنای «قتال» است.

ایمن الظواهری رهبر کنونی القاعده در این باره در مقام فتوا اعلام می دارد: مسلمانان برای جهاد نباید منتظر اجازه گرفتن از کسی باشند، زیرا جهاد با آمریکایی ها، یهودیان و متحدانشان، یعنی منافقان مرتد، واجب عینی است.

جا دارد که مجددا اشاره کنیم که چنانچه در این اظهار نظرها نیز مشهود است، زمینه های اجتماعی و سیاسی موجود نقش مهمی در شکل گیری این نوع عقاید داشته است.

د) بی ضابطه شدن تکفیر مسلمین

در ادبیات قدیم اهل سنت یعنی قبل از حدود 30 - 20 سال قبل، تکفیر اصول و ضوابطی داشت.



اولین اصل، اصل حفظ نظم موجود بود و با این اصل نمی شد حاکمان و رهبران صاحب مکتب جامعه را تکفیر کرد. اصل دوم، تحریم خروج بر حاکم مسلمان بود و شخص به جای تکفیر، حاکمان را باید نصیحت یا دعا می کرد چرا که حاکم مفترض الطاعه بود. در این دیدگاه تکفیر به حوزه مدنی محدود بود و هنوز به حوزه سیاسی وارد نشده بود.

همچنین تکفیر در صورتی که قرار بود منجز شود دارای شرایطی خاص بود: هرکس ظاهر اسلامی داشت تکفیر نمی شد در تکفیر کردن احتیاط می کردند، تکفیر را به محاکم شرعی ارجاع می دادند به صورتی که باید شاکای خصوصی داشته باشد و چهارمین ضابطه این بود که زود حکم به تکفیر نمی کردند آنقدر طول می دادند تا حکم معلق باشد. با این اصول چهارگانه عملاً کسی را تکفیر نمی کردند هر چند هیمنه تکفیر همیشه در جامعه وجود داشت.

از اینها گذشته برای جلوگیری از رواج تکفیر در جامعه چنانچه در سنت بزرگان دین چنین بوده است، حتی اگر کسی شکایت می کرد پنج مانع جهل، خطا در لسان، اکراه، تأویل و تقلید را قرار داده بودند تا عملاً به کسی حکم تکفیر بار نکنند. و زمانی که کسی را تکفیر می کردند آثار تکفیر مثل جدا شدن از همسر و سایر احکام را بر شخص جاری می کردند.

#### ه) بسط مفهوم جهاد

از دیگر نکاتی که در بخش های قبلی مورد توجه قرار گرفت بسط مفهوم جهاد از منکر ضروری دین به سمت حکام و سپس عامه مسلمانان با ادله واهی بود!

یعنی با کمال تعجب و با وجود اینکه بخش زیادی از سواد اعظم مسلمانان به عقیده ای مثل زیارت باور داشتند اما به صرف وصول جریانات وهابی به عقیده نفی زیارت، همه آنان را تکفیر کردند که بعداً این مساله در بخشی از جریانات جهادی نیز نفوذ کرد!

اصل جواز جهاد با کسانی که حتی بلحاظ سیاسی همدست آمریکا محسوب می شدند، متأثر از اندیشه سید قطب و سربیه و... نیز چیزی بود که در فقه اسلامی سابقه نداشت!

#### پی نوشت:

در تدوین این مقاله از مباحث اساتید گرانقدر سیف الله صرامی، مهدی فرمانیان، داود فیرحی، احمد مبلغی، عبدالله مرادی، رسول جعفریان، دلیر محمدی و... بسیاری از اساتید دیگر بهره برده شده است.